



بررسی اجمالی فرهنگ‌های هندی - فارسی و نظری بر عناصر فنی و فرهنگی مرآت‌الاصطلاح آندرام مخلص

چندر شکر (استادیار بخش فارسی دانشگاه دهلی هند)

ترجمه ثریا پناهی

پیش از پرداختن به مرآت‌الاصطلاح، ذکر تاریخچه‌ای از فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قاره هند بی‌مناسبت نخواهد بود. می‌دانیم که زبان فارسی (نه فرهنگ ایرانی و نه پارسی باستان) پس از استقرار حکومت اسلامی در قرن ۴/۱۱ هـ وارد هندوستان شد. تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قاره هند را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: عصر سلاطین دهلی، دوره مغولان هند، و دوره متأخر مغول تا آغاز قرن بیستم. از قرن بیستم بعداً سخن خواهیم گفت.

ضرورت دستیابی به معانی لغات و ترکیبات زبان فارسی، خصوصاً برای بومیان هند و حتی برای نظامیان و عمال حکومتی غیرهندی مسلمانانی که اهل سرزمین‌های فارسی‌زبان نبوده‌اند، نیاز به فرهنگ لغات این زبان را پدید آورد. فرهنگ‌هایی هم که تألیف شدند تنها حاوی معانی مجازی و استعاری و لغاتی بودند که در ادبیات، خصوصاً شعر، به کار می‌رفتند و یا اصطلاحات اداری که عمدتاً از زبان ترکی (نه ترکی امروزی ترکیه بلکه ترکی آسیای میانه و آسیای صغیر) اخذ شده بودند. باگسترش زبان فارسی و بالاگرفتن جایگاه آن بر فوق نیاز هندوان، مبانی و اصولی که امیر خسرو (۶۵۱-۷۲۶ هـ) به دست داده بود بر ادبیات فارسی پیش از دوره مغول حاکم بود.

امیر خسرو دهلوی شماری از لغات زبان‌های محلی را در آثار خود به کار برده است. او بر اهمیت زبان‌های هندی تأکید کرده و حتی، در اشعارش از قبیل دوالرانی و خضرخان و نه سپهر به مقایسهٔ زبان سنسکریت با عربی و فارسی پرداخته است.

واژهٔ هندویی که امیر خسرو هم برای زبان سنسکریت و هم زبان گفتاری هندی آن زمان به کار می‌برد، نباید موجب گمراهی ما شود. وی، جدای از توصیف هندوی یا هندی یا سنسکریت، در مثنوی‌های دوالرانی و خضرخان و نه سپهر، نقشه‌ای زبان‌شناختی برای زبان‌های عمدهٔ آن زمان هند به دست می‌دهد. اثر مشهور خالق باری، که می‌توان آن را به مناسبت محتوایش نوعی فرهنگ خواند، همواره، از حیث هویت مؤلف، محلّ اختلاف بوده و بسیاری هنوز هم بر آن‌اند که آن تألیف امیر خسرو است.

به هر حال، اولین فرهنگ فارسی شناخته‌شده، بنا بر تحقیقات حاضر، فرهنگ قواس تألیف مولانا محمدفخرالدین قواس است. این فرهنگ در زمان سلطان علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ هـ)، هم‌عصر امیر خسرو، تألیف شده است. در تاریخ فرشته و فرهنگ‌های بعدی از آن یاد شده است. دومین فرهنگ فارسی شناخته‌شده دستورالافاضل اثر مولانا رفیع‌الدین دهلوی (وفات: ۷۴۷ هـ) است که در زمان محمد بن تغلق تألیف شده است. این فرهنگ در سال ۷۴۳ تکمیل شد. پس از آن، ترجمهٔ آثار سنسکریت به فارسی در زمان فیروزشاه تغلق آغاز شد. متون فارسی در موسیقی مانند لهجت سکندرشاهی و غنیه المینیه از سنسکریت یا زبان‌های محلی ترجمه شدند. آثار ترجمه‌ای زمینهٔ نیاز به فرهنگ‌های لغات را در دورهٔ مذکور ایجاد کردند و این امر وجود فرهنگ‌های معتبر را ضروری ساخت. طیٔ قرن هشتم/ نهم هجری بسیاری از این قبیل فرهنگ‌ها تألیف شدند. در این میان بحر الفضائل شاخص است. پس از آن، در سال ۸۲۲ هـ بدرالدین محمد دهلوی فرهنگ لغتی، در دو بخش، به نام ادات الفضلا تدوین کرد. این فرهنگ شامل لغات فارسی به ترتیب الفبایی و شواهدی از آثار نویسندگان قدیم فارسی‌زبان است. علاوه بر این، ابراهیم قوام‌الدین فاروقی، در سال ۸۵۲ هـ، لغت‌نامه‌ای فارسی با عنوان فرهنگ ابراهیمی به حمایت باریک‌شاه، حکمران بنگال، تألیف کرد. این اثر همچنین، به یاد اولین عارف ایالت بیهار، حضرت شرف‌الدین منیری، به شرف‌نامه معروف است (Rypka 1968, p.721). همچنین از دورهٔ سلطان سکندر لودی (۸۵۵-۹۳۲ هـ)، بنا بر قول مؤلف تاریخ فرشته، غیرمسلمانان نیز برای امرار معاش شروع به آموختن زبان

فارسی کردند و تألیف فرهنگ‌های لغت فارسی در این دوره بیش از پیش سرعت گرفت. در سال ۹۱۶ هـ، محمد بن ضیاءالدین محمد فرهنگ سکندری را تألیف کرد. این فرهنگ شامل ۲۲ بخش و به فتوح السعاده نیز معروف بود. اثری دیگر به نام مؤید الفضلا تألیف شیخ محمد که بر اساس زبان اصلی لغات (عربی، فارسی و ترکی) به سه بخش تقسیم شده است. این فرهنگ‌ها فقط حاوی ترکیبات و اصطلاحات فنی‌اند و مدخل‌ها بر اساس آخرین حرف هر لغت مرتب شده‌اند. این ترتیب برای قافیه‌یابی در شعر بسیار مفید بود. فرهنگ‌های دوره متقدم اساساً واژه‌نامه‌هایی بودند برای استفاده در خواندن شعر؛ با این وصف، نمی‌توان منکر اهمیت آنها در تاریخ فرهنگ‌نگاری فارسی شد. فرهنگ‌نویس در معنای مدخلی که لفظ یا اصطلاح رایج بود می‌نوشت: «معروف» و مرادش این بود که به ذکر معنی آن نیازی نیست. به جز تحفة السعاده که دارای ۱۳۹۵۰ مدخل است، فرهنگ‌های دیگر تنها دارای ۱۰۵۰ تا ۴۳۰۰ مدخل‌اند. شاید بتوان گفت که این فرهنگ‌های لغات، به تقلید از نمونه‌های فرهنگ‌های فارسی، به سبک فرهنگ‌نویسی عربی تدوین شدند. به همین مناسبت، در این فرهنگ‌ها، لغات برای آنکه درست تلفظ شوند اعراب‌گذاری می‌شدند. از آنجایی که این فرهنگ‌ها به سبک فرهنگ‌های عربی تدوین می‌شد، ترتیب الفبائی عربی برای آنها اختیار می‌شد و هم، به همان دلیل، کلمات حاوی حروف پ، چ، ژ، گ به آنها راه نمی‌یافتند. چنین حالتی را شاید بتوان در فرهنگ لغت اردو- هندی مدّاح یافت که اولین فرهنگ لغت اردو- هندی به ترتیب الفبای دواناگری است. در این فرهنگ نیز لغاتی که با آوهای هندی چون *ddal*، *ade*، *dhe* شروع می‌شدند به حساب نیامده‌اند.

دوره دوم با حکومت مغولان شروع می‌شود و تا اواخر حکومت آنان ادامه می‌یابد. در طی این دوره طولانی، بر اثر گسترش امپراطوری، زبان و ادبیات فارسی نیز، با پراکندگی ایرانیان و قبایل و اقوام فارس و ترک و ازبک و افغان در مناطق گوناگون شبه قاره هند، اشاعه یافت و فرهنگ‌های لغات عمومی و موضوعی بسیاری تألیف شدند. حداقل ۳۵ فرهنگ لغت متعلق به این دوره وجود دارد (نقوی ۱۳۴۱، ص ۷۰-۷۱). از میان فرهنگ‌های ارزشمند می‌توان فرهنگ جهانگیری تألیف جمال‌الدین حسین اینجو را نام برد که کارش را در زمان اکبر آغاز کرد و در زمان جهانگیر به پایان رساند و، به همین مناسبت، این اثر به فرهنگ جهانگیری معروف شد، که مؤلف آن را به جهانگیر، در ایام

گذرانیدن تعطیلاتش در کشمیر، اهدا کرد. بر اثر شکست سیاست‌های غیرعملی محمد بن تغلق و با تشکیل سلسلهٔ بهمنی، مرکز قدرت اسلامی جداگانه‌ای در جنوب هند پدید آمد که، با تجزیهٔ آن، پنج سلسله منشعب گردید و به قدرت رسید. از جملهٔ آنها، سلسلهٔ قطب‌شاهیه، که مرکز قدرتش حیدرآباد و گلکنده بود، به حمایت از زبان و ادبیات فارسی و هم زبان و ادبیات دکنی پرداخت. حتی پادشاهان این سلسله خود شاعر و نویسنده بودند. دیوان اشعار آنان، هم به زبان دکنی یا به زبانی که بعداً دکنی- اردو نام گرفت و هم به زبان فارسی، به جا مانده و به دست ما رسیده است. طی دوران حکومت این سلسله، محمدحسین برهان تبریزی در سال ۱۰۶۲ هـ. برهان قاطع را تألیف و آن را به سلطان عبدالله از قطب‌شاهیهٔ گلکنده (۱۰۲۰-۱۰۸۳ هـ) تقدیم کرده است.

برهان قاطع بعد از فرهنگ جهانگیری تألیف شد و مؤلف، علاوه بر نقل از فرهنگ جهانگیری شمار قابل ملاحظه‌ای از لغات جدید افزود. این فرهنگ اولین اثر معتبر تحقیقی در فرهنگ‌نویسی شمرده شده است. جالب توجه اینکه، برخی از فرهنگ‌نویسان بعداً نقایص و خطاهای آن را نشان دادند و میرزا غالب (وفات: ۱۲۸۵ هـ / ۱۸۶۹ م) قاطع برهان را در شرح خطاهای برهان قاطع تألیف کرد. اما هیچ‌یک از آنان نتوانستند سهم بزرگ‌حسین برهان را در فرهنگ‌نویسی فارسی منکر شوند. این فرهنگ در هند و ایران منتشر شد. برهان قاطع ۲۰۰۰۰ مدخل شامل واژه‌هایی از زبان‌های پهلوی، عربی، ترکی، آرامی و جز آن دارد. در واقع، مؤلف سعی تمام داشت که واژه‌های مهاجر را نیز بیاورد تا غنای گذشتهٔ زبان و فرهنگ فارسی را نشان دهد. پس از دوران حکومت جهانگیر، در زمان شاهجهان، بدون تردید، ادبیات فارسی، با نوشته‌های منثور و منظوم، به سرعت پیشرفت کرد، اما با کمبود افکار نو و موضوعات تازه مواجه بود. این امر اهل ادب را بر آن داشت تا موضوعات سنتی را به نظم درآورند. نشر متکلف و زبان پرتصنع آیندهٔ دشواری را بنا نهاد که، از زمان اورنگ زیب (وفات: ۱۱۱۳ هـ) به بعد، به زوال سریع آن منجر شد. نشر مبالغه‌آمیز و لغات تازه، برای فرهنگ‌نویسان، مجموعهٔ بزرگی فراهم آورد که، از سوی دیگر، با لغات و ترکیبات اصطلاحی جدید گران‌بار شده بودند. برای مقابله با این مشکل، ملا عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی تتوی از استان سند (در پاکستان کنونی) فرهنگ رشیدی را تألیف کرد. او هم‌عصر شاهجهان بود. وی، قبل از فرهنگ رشیدی، فرهنگ عربی- فارسی منتخب اللغات را تألیف کرده بود. در فرهنگ رشیدی همهٔ واژه‌هایی

که پیشینیان در فرهنگ‌های خود آورده بودند درج شده است. عبدالرشید نقدی بر آن فرهنگ‌ها نیز نوشت. وی برای لغات معانی تازه و معانی مجازی را، که از دواوین شاعران پارسی‌گوی مشهور برگزید، به دست داد. اشتاین‌گاس^۱ (فرهنگ جامع فارسی-انگلیسی^۲، مقدمه) این اثر را منبع اصلی فرهنگ خود قرار داد. این اثر را، اولین بار، انجمن آسیائی بنگال در سال ۱۲۹۶ هجری، حدود ۵۰ سال پیش‌تر از انتشار تصحیح انتقادی آن در تهران، منتشر کرد.

در آغاز قرن هجدهم، هندیان در زبان و ادبیات فارسی جایگاهی برجسته یافتند. متناسب با آن، مکتب سبک‌شناختی نوینی برقرار گشت تا تفوق آن بر همتایان فارسی-که هیچ‌گاه برابری آنها را با خود نپذیرفت- ثابت شود. واژگان جدید فارسی، عمدتاً ترکیبات، استعارات، تشبیهات و امثال و نیز اصطلاحات فنی بخش‌های گوناگون حکومتی، برحسب نیاز ساخته شد. صرف نظر از جزئیات رقابت علمی بین ایرانیان به سردستگی حزین (آخرین شاعر معروفی که از ترس خشم نادرشاه به هندوستان گریخت و در بنارس مقیم شد و تا آخر عمر را در این شهر به سر برد) و گروه هندیان به رهبری سراج‌الدین علی‌خان آرزو (وفات: ۱۱۶۹)، نتیجه این رویارویی جناحی اهل ادب، ظهور مکتب جدیدی از فرهنگ‌نویسی به رهبری سراج‌الدین علی‌خان آرزو (شاعر، زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس و منتقد) بود. وی، برای پیروان خود، رساله‌ای در فرهنگ‌نویسی با عنوان چراغ هدایت نوشت. خودش نیز چندین فرهنگ تألیف کرد که معروف‌ترین آنها سراج‌اللغه و مثمر (جنگی در فن فرهنگ‌نویسی و فرهنگ لغت) است. از پیروان وی، تیک‌چند بهار فرهنگ‌نویس زبده‌ای شد. اثر حجیم او، بهار عجم، ترکیبی است از واژه‌های کلاسیک و جاری با معانی روز آنها. به قول اشتاین‌گاس، بهار عجم شامل بسیاری از عبارات و استعاره‌های جدید و جز آن است که در هیچ فرهنگ فارسی دیگری یافت نمی‌شود (همان، مقدمه).

قرن نوزدهم با تألیف فرهنگ‌های دوزبانه به همت محققان هندی و دانشمندان انگلیسی آغاز شد که زبان فارسی و زبان اردو و دیگر زبان‌های محلی را می‌بایست یاد بگیرند تا نظام‌های گوناگون و فرهنگ شبه‌قاره هند را بهتر دریابند.

1) F. STEINGASS

2) A Comprehensive Persian-English Dictionary

اینان زبان هندوستانی را در مقابل زبان فارسی ترویج کردند که بعداً، در سال ۱۸۳۵، لُرد مکالی^۳ آن را از رسمیت انداخت و از هندوان خواست تا به فرهنگ مختلط خود به چشم حقارت بنگرند و زبان اربابان انگلیسی خود را اختیار کنند. در این قرن، لغت‌نامه‌هایی که محبوبیت پایدار یافتند به شرح زیر بودند: نصاب البلغاء میرعلی شیر قانع تنوی (سند) (۱۲۰۳ هجری)، فرهنگ جعفری و قاطع برهان میرزا اسدالله غالب، فرهنگ نظام داعی الاسلام، فرهنگ آندراج از محمد پادشاه. به غیر از این فرهنگ‌ها که به صورت واژه‌نامه‌اند، از فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، مجموعه‌امثال و استعارات و کتاب‌های راهنما به صورت لغت‌نامه نیز باید یاد کرد که در قرون ۱۸-۱۹ تألیف و حلال مشکلات متون گوناگون فارسی شدند. با گسترش سریع حکومت انگلیس، صاحب‌منصبان کمپانی هند شرقی لازم دیدند که هم زبان‌های محلی و هم زبان نخبگان (یعنی فارسی) را نیز فراگیرند. آنها ترجمه‌های متون تاریخی و دیگر رشته‌ها را بانی شدند و هم به تشویق تألیف لغت‌نامه‌ها پرداختند که از میان آنها آثار گیلکریست^۴ پرایس^۵ ویلیام شکسپیر^۶، فوربس^۷، جان تی‌پلیتس^۸ و اشتاینگاس قابل ذکرند. این آثار با همکاری تنی چند از منشیان و فضایی هندی تألیف شدند. این فرهنگ‌های عمومی و واژه‌نامه‌ها شامل مواد فراوان برای عرضه‌نمای فرهنگی اجمالی قرون گذشته‌اند. شاید محتوای این آثار چنان‌که باید و شاید نظام‌مند یا برخوردار از نظم و نسق نباشد ولی مواد آنها از صافی بررسی گذشته و معتبرند. برخی از فرهنگ‌ها که به صورت کتاب‌های راهنما تألیف شدند حاوی مدخل‌هایی هستند و برای معانی آنها از انواع مواد، به صورت ابیات و حکایات یا گزارش مشاهدات، شواهدی ذکر شده است. چنین فرهنگ‌های توصیفی چه بسا مطابق اصول نظام‌مند فرهنگ‌نویسی تألیف نشده باشند، اما از اطلاعاتی در موضوعات گوناگون سرشارند. مرآت‌الاصطلاح آندرام مخلص یکی از این قبیل فرهنگ‌هاست که در قرن هجدهم تألیف شده است.

آندرام مخلص (۱۶۹۸-۱۷۵۳)، فرزند راجه هیردای رام، از وابستگان محمدامین خان اشراف‌زاده مشهور دوران محمدشاه بود. مخلص در خانواده‌ای کهنتری (طبقه اشراف)، در بخش سیالکوت (ایالت پنجاب) متولد شد، که به دلیل انتساب دیرینه

3) MACAULAY

4) Gilchrist

5) Price

6) W. SHAKESPEAR

7) Forbs

8) John T. PLATES

اعضای آن به دربار، معروف بود. جدّ مخلص، راجه گچه‌پت‌رای، نیز در زمان سلطنت عالمگیر و سپس در زمان بهادرشاه اول (وفات: ۱۷۱۱) از صاحب‌منصبان بود. مخلص، که در شاهجهان‌آباد (دهلی) بزرگ شد، تحصیلاتش را نزد علمای زمان خود فراگرفت و، با وجود اشتغال در دربار، معاشرت خود را با سراج‌الدین علی‌خان آرزو و آزاد بلگرامی ادامه داد. وی در انواع رشته‌های ادبیات کتاب‌هایی تألیف کرد که بسیاری از آنها موجودند. وی در ۵۰ سالگی درگذشت. آندرام مرآت‌الاصطلاح را تألیف کرد که حاوی شواهد شعری، امثال و، جسته‌گریخته، توضیحات تاریخی مربوط به دربار دهلی و معاصران مشهور اوست. آرزو استاد او بود و در مجالسی که معمولاً با شرکت پیرامونیان مخلص در محلی به نام وکیل‌پور (در نزدیکی دروازه کشمیر کنونی) تشکیل می‌شد شرکت می‌جست. باید خاطر نشان ساخت که ناحیه واقع در جوار دروازه کشمیر، در دوره متأخر تیموریان هند، محله طبقه ممتاز بود.

درباره جریان تألیف فرهنگ، مخلص می‌گوید که در ایام آشوب‌های کشوری، وی تصمیم گرفت به گردآوری اشعار شاعران پردازد و اثری تألیف کند حاوی اصطلاحاتی که دیگر فرهنگ‌نویسان در آثار خود نیاورده‌اند. مقصود عمده مشخص کردن کاربرد اصطلاحات در آثار شعری معاصر بود که فرهنگ‌نویسان دیگر به معانی ضمنی آنها نپرداخته بودند. لذا نوع کار او باعث تمایز وی از دیگران می‌شد. فرهنگ مخلص به کمک حامیان مالی او ویرایش شد و اعضای خانواده‌اش، در واریسی صحت امثال و عناصر زبانی عامیانه آن، او را یاری کردند (ظاهراً مقصود واریسی معادل هندی اصطلاحات و واژه‌های فارسی است). مخلص این اثر را در سال ۱۱۵۷ تألیف کرد، و نه آن‌چنان که برخی از محققان گفته‌اند در سال‌های ۱۱۵۸-۱۱۵۹؛ چون مؤلف در آن به وقایعی با ذکر تاریخ اشاره کرده است که می‌رساند تألیف این اثر را پیش از حمله نادرشاه به هند آغاز کرده است. امور سیاسی در دربار حتی پیش از این حمله ثباتی نداشته است. می‌دانیم که آصف‌جاه اول وزیر، بی‌خبر، به دکن بازگشته بود. مخلص شواهدی از این قبیل به دست می‌دهد که از آنها می‌توان درباره چگونگی امور اجتماعی - سیاسی و اقتصادی کشور نتیجه‌گیری کرد. او در شرح و توصیف روشن خود هیچ‌گاه مطالب را ناقص بیان نمی‌کند. اثر مذکور را می‌توان برای کسب زبده اطلاعات به چندین بخش تقسیم کرد. بخش اعظم آن تعبیرات شاعرانه‌ای است که شعرا در معانی مجازی گوناگون

به کار برده‌اند. همچنین، در آن، اصطلاحاتی است برای موضوعات تاریخی و اجتماعی. در سطور آتی، چند مثال از خود فرهنگ عرضه شده است تا درک اهمیت آن میسر گردد. این اثر متأسفانه هنوز تصحیح و چاپ نشده است. نسخه‌های خطی شناخته شده آن در کتابخانه خدابخش در پتینه، کتابخانه مولانا آزاد، موزه علیگر و موزه ملی دهلی نو نگهداری می‌شود. ترجمه خلاصه‌ای از آن به زبان انگلیسی منتشر شده است. نگارنده نسخه خطی موزه ملی دهلی نو و ترجمه انگلیسی آن را بررسی کرده است، هرچند، در ترجمه انگلیسی فقط شماری از مدخل‌ها درج شده‌اند و در ترجمه آنها نیز خطاهای بسیاری به چشم می‌خورد. یک رساله دکتری درباره زندگی و آثار مخلص نیز در گروه فارسی دانشگاه دهلی نوشته شده است. در سال ۱۹۴۱، استاد اظهر علی، که در آن ایام در کالج سنت استیفن^۹ زبان فارسی درس می‌داد و بعداً به پاکستان رفت، سفرنامه مخلص در شرح سفر به گره موکتشوار^{۱۰} را به زبان اردو ترجمه کرد.

مرآت‌الاصطلاح بیانگر جریان رشد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و زبانی هند در قرن هجدهم است. این فرهنگ مشتمل است بر ۵۰۰۰ مدخل اصلی، و در هر مدخل، که بیشتر به صورت عبارت است، هاله معنایی و معنای مجازی و استعاری شرح داده شده است و نه معنای حقیقی. معانی استعاری، که به اعتبار رواج آنها نزد ایرانیان و دیگر مناطق فارسی‌زبان مشخصاً دسته‌بندی شده‌اند، با حکایات گوناگون و گزارش مسموعات خود مؤلف یا اظهاراتی که از شخصیت‌های متعدد شنیده است و یا با شواهد شعری بیان شده‌اند. شاید بتوان گفت که بسط و گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند مراحل متعددی را طی کرده است. آن‌چنان که در آثار گوناگون آمده نظر کلی این است که زبان فارسی همراه با لشکریان اسلام در قرن چهارم و پنجم هجری وارد هند شده است، اما این بسیار مبهم به نظر می‌آید و مرآت منبع خوبی برای رد آن است. همان‌گونه که یاد شد، عمده اطلاعاتی که نویسنده مرآت گردآورده در زمان حمله نادرشاه بوده و تاریخ اتمام تألیف فرهنگ پایان سال ۱۷۴۸ بوده است. مؤلف در خلال بسیاری از مدخل‌ها ذکر می‌کند: «این معنی را از زبان سربازان ایرانی سپاه نادرشاه شنیده‌ام». وی همچنین کاربرد واژه‌ای را از جانب یک ایرانی توراتی توضیح می‌دهد. شاهد مثال آن عبارت به

9) St. Stephen College

10) Garh Mukteshwar

حضور شدن (به معنای تحت‌اللفظی «به خدمت رسیدن»؛ (Tasneem Ahmad 1993, p. 69)) است. مخلص می‌گوید که این عبارت را تورانی‌ها غالباً به معنی «بیمار شدن» یا «از هوش رفتن» به کار می‌برند و، چون ابوجعفرخان این معنی را مردود شمرد، مخلص به وی گفت: استاد، می‌دانید که من در کاربرد زبان فارسی کمال دقت را دارم. اولاً به گوش خود شنیدم که فضلا این عبارت را در برخی جاها به کار می‌بردند؛ ثانیاً هنگامی که نواب سیف‌الدوله عبدالصمدخان بهادر دیلر جنگ فقید احساس ناخوشی و بی‌حالی کرد همین عبارت را نصرت جنگ در مراسمی به کار برد. و مخلص نسخه‌ای از نوشته نصرت جنگ را به ابوجعفرخان نشان داد. و من دریافتم که آن اصطلاحی است که تورانی‌ها به کار می‌بردند. مخلص در جای دیگری می‌گوید: شبی که مشغول مطالعه دیوان اشعار شفائی بوده، به همین معنی برخورد و آن را یادداشت کرده و برای اثبات نظر خود برای خان صاحب فرستاده است. در مورد واژه‌های فارسی که در شبه‌قاره هند به معنایی غیر از آنچه ایرانیان از آنها مراد می‌گیرند به کار می‌روند، مخلص به ذکر این تفاوت توجه خاص دارد. مثلاً در مورد دفتر مخلوط (نه مخلود به ضبط ترجمه انگلیسی) می‌گوید که آن اصطلاحی فنی است که در ایران، در دارالانشاء، به کار می‌رود. درباره اصل این معنی اصطلاحی، مخلص می‌گوید: نادرشاه در نامه‌ای خطاب به نواب سیف‌الدوله، ناظم لاهور و ملتان، این لفظ را به کار برده است. در آن زمان، میسر نبود که معنای آن کاملاً محقق گردد و، چون از ناظم خواستند معنای آن را شرح دهد، وی، پس از تحقیق بسزا، گفت که در دارالانشاء (دبیرخانه) سلاطین ایران بخشی هست که هر روز باز نیست و به دقت مهر و موم می‌شود. مدارک محفوظ در این بخش دفتر مخلوط نامیده می‌شوند.

مخلص آداب و رسوم گوناگون دربار و اشراف ایران را، در خلال فرهنگ خود، وصف می‌کند. از دیگر اصطلاحات اداری ایران که مخلص از آنها یاد کرده میرزا دفتر است، که به کاتبان دربار اطلاق می‌شده است. همچنین چوب‌دست، بنا به توصیف او، همان عصاست. وی شرح می‌دهد که، در ایران، عادت بر این است که بیشتر افراد و اشراف عالی‌رتبه چوبی کوتاه به شکل چماق با سرِ گره‌دار به دست می‌گیرند که در هندوستان به آن چادی می‌گویند. در سال ۱۵۱۱ق، هنگامی که نادرشاه هندوستان را تصرف کرد، اشراف و مردم شاهجهان‌آباد این چوب‌دست را دیدند. در سر آن،

نقش‌هایی کنده‌کاری شده که «کاغذی» نامیده می‌شود. در فرهنگ، بسیاری از این قبیل مدخل‌ها درج شده که مخلص، در آنها، درباره معانی جدید رایج واژه‌هایی که پیش‌تر به معانی دیگری به کار می‌رفتند شرح کامل آورده است. مثلاً در مدخل بر سر سنگ نشیدن [ظ: نشانیدن]، مخلص می‌نویسد که آن در ولایت (ایران و آسیای مرکزی) نوعی تنبیه است. معنای تحت‌اللفظی ولایت «زادگاه» است. از دوره تسلط انگلیس در شبه‌قاره به بعد، این واژه در میان انگلیسی‌ها و اروپائیان بسیار رایج شد. اخیراً، در یک امتحان استخدامی دولت برای زبان اردو، خواسته شد یک پاراگراف از ترجمه اردوی همایون‌نامه به انگلیسی ترجمه شود. یکی از شرکت‌کنندگان جمله را چنین ترجمه کرد: «همایون به انگلستان رفت». کلمه «انگلستان» در ترجمه ولایت اختیار شده بود. شرکت‌کننده نتوانسته بود برای کلمه ولایت معنایی غیر از معنای رایج تصور کند و حتی زحمت فکر کردن به خود نداده بود که توجه کند همایون با انگلستان مناسبتی ندارد. در هر حال، در زمان مخلص، زبان فارسی رایج در ایران تحولات بسیاری یافت.

واژه روسپید در زمان مخلص، بنا بر آنچه در مرآت نقل شده، به معنای «شخص محترم» بود. در سال ۱۱۵۱ هجری نادرشاه هندوستان را فتح کرد. برای پرداخت باجی که قرار شده بود به وی داده شود، مبارزالملک سربلندخان نیمی از مبلغ را جمع‌آوری کرد و نیم بقیه را از کیسه خود برآن افزود و به شاه تقدیم کرد. شاه، با پی بردن به این عمل سخاوتمندانه او گفت: تو روسپید گشتی یعنی «کسب افتخار کردی». در فارسی جدید، روسپید [= روسبی] تعبیر محترمانه‌ای است که به فاحشه‌ها اطلاق می‌شود. باید دانست که لغات بسیاری هست که از ریشه سنسکریت‌اند و در فارسی و هندی معنای مشترک دارند؛ مانند ابر = abhar، پور = putr، پدر = pitr و جزآن. ولی واژه‌هایی نیز هست که از نظر تلفظ چه بسا شبیه جلوه کنند، اما در معنا متفاوت‌اند. در یکی از روایات سودا، شاعر معروف قرن هجدهم، واقعه‌ای که از جنبه زبان‌شناختی جالب است وصف شده است به این مضمون که تنی چند از سربازان نادرشاه در بیرون خیمه‌های سلطنتی، که در آنها مذاکرات صلح بین مقامات عالی‌دربار محمدشاه و نادرشاه در جریان بود، نشسته بودند. یکی از سربازان ایرانی در آن نزدیکی، میان بوته‌ها، متوجه ماری شد که به سوی آنان می‌آمد و شروع کرد به فریاد زدن که «مار-مار». سربازان هندی که در همان‌جا نشسته بودند، با شنیدن این هیاهو، تصور کردند که لشکریان ایرانی درصدد حمله به آنها

هستند که فریاد برآورده‌اند «مار-مار» (در زبان هندی، به معنای «بزنید و بکوبید»). این امر منجر به درگیری شد، ولی مداخله به موقع این نبرد ناشی از سوءتفاهم زبانی را آرام ساخت. مخلص در شرح رویداد دیگری می‌گوید که یکی از سربازان ایرانی در شهر گرنال مشغول کتک زدن مردم بود. پیرمردی که نزدیک بود نوبت کتک خوردن او برسد فکر کرد که اگر سرباز را دعا کند ممکن است او را معاف دارد و گفت: chirnajiv (به هندی یعنی «عمرت دراز باشد») و سرباز آن را che-ranje چه‌رنجی! (به معنی «چه رنجی یا چه دردی داری») شنید و با این تصور شروع کرد به زدن پیرمرد. پیرمرد فکر کرد ممکن است او معنای واژه chirnajiv را نفهمیده باشد، لذا باید واژه‌ای آسان‌تر در دعای او به کار ببرد و گفت: ashirvād (عبارتی دعایی در هندی). سرباز ایرانی تصور کرد پیرمرد می‌گوید: «اسیر باد». این معنای دوم او را بیشتر ناراحت کرد و پیرمرد بیچاره چاره‌ای جز آن نداشت که، هر طور شده، فرار کند. در مرآت مدخل‌هایی هستند که در ایران و هند دارای معانی فرهنگی مشترک‌اند؛ مانند آب بر آینه ریختن. مخلص توضیح می‌دهد که در ایران رسم است که، هرگاه یکی از خویشاوندان نزدیک به قصد سفر بخواهد از خانه خارج گردد، اعضای خانواده آب بر آینه‌ای می‌پاشند تا سفر او به خیر بگذرد و صحیح و سالم به خانه بازگردد. در هند هنوز، در روستاها، رسم آب پاشیدن به همین منظور رایج است. مرآت منبع بسیار خوبی برای تعریف اصطلاحات اداری است - اصطلاحاتی نظیر اقطاع، منصب، میرسامان، میرتُزوک، وکیل مطلق، اراضی خالصه (خالصجات)، جاگیردار، و جوایز و هدایائی چون خلعت و انواع آن و نیز لغات بسیاری از این دست که با مثال‌های متعدد شرح داده شده‌اند، مانند نعلبندی، اصطلاحی به معنی «خراجی که مغولان از حکام تابع خود می‌ستاندند»، و مخلص آن را با شواهد متعدد وصف کرده است. مخلص درباره اصطلاح منصب، همچون اصطلاح اقطاع، شرح کاملی به دست می‌دهد: به قول او، بالاترین درجه ۷۰۰۰ بوده است ولی استثنائاً تا ۹۰۰۰ هم بالا رفته است. درجه از ۲۰ شروع می‌شود (اصطلاحاً به آن بیستی می‌گویند) و مرتباً دو برابر می‌شود و به ۸۰ می‌رسد که به آن چهار بیستی می‌گویند که، با افزوده شدن ۲۰ بر آن، می‌شود صدی؛ و با دو برابر و چند برابر شدن آن، در این مرتبه می‌رسد به ۹۰۰. سپس هزاری می‌آید و در این راه تا ۴۰۰۰ پیش می‌رود و، اگر ۵۰۰ به آن اضافه شود، چهارهزاری و پنج‌صدی خوانده می‌شود. در باب اصطلاح ذات و سوار، مخلص می‌گوید

که به پایین‌تر از درجه فرماندهی ۵۰۰ سرباز درجه سوار داده نمی‌شد. ولی حتی دارنده درجه بالاتر لزوماً دارای سواران بیشتری یا حتی برابر با ذات نمی‌شد. به دارنده رتبه ۱۰۰۰ یک بیرق یا رایت داده می‌شد. صاحب منصب فرمانده ۲۰۰۰ سرباز می‌توانست یک نوبت (طبل)، برحسب درجه خود، به اندازه قواره معین داشته باشد. اما طبل زدن برای هر منصب‌داری مجاز نبود جز برای شاهزادگان و الامقام یا وکیل مطلق یا امیرالامرا. از میان جوایز و پاداش‌ها، ماهی و مراتب و خلعت نیز، برحسب رتبه، مقرر بود. اولی به فرماندهان بالای ۶۰۰۰ تعلق می‌گرفت. خلعت نیز دو سه نوع بود. خلعت خاص شش تکه و خلعت عادی سه تکه بود. این خلعت‌ها شامل یک قلمدان جواهرنشان، چتر، کمر بند، خنجر جواهرنشان، جلیقه و بالش بود. مع الوصف، این خلعت‌ها برحسب عملکرد و افتخارات منصب‌دار فرق می‌کرد. مخلص وصف کاملی درباره مقررات مربوط دستمزد و قوانین مربوط اعطای هدایا و القاب به دست می‌دهد.

وصف هندوستان قرن ۱۸ را می‌توان در هر شکلی از اشکال ادبیات مطالعه کرد، چون ادبیات آینه جامعه است. نگارنده، چند سال پیش، مرقع دهلی اثر درگاه قلی خان را ترجمه کرد. این کتاب درباره حیات اجتماعی-فرهنگی قرن هجدهم هند در زمان حمله نادرشاه است. درگاه قلی خان، فرمانده و اشراف‌زاده‌ای عالی‌رتبه در سپاه آصف‌جاه، اطلاعات دست اولی درباره وضع جامعه در دهلی آن زمان به دست می‌دهد. در مرآت‌الاصطلاح نیز همان آشفتگی و فساد، به ویژه در وصف منصب‌داران، را منعکس می‌یابیم. مقابر و بقاع به مرکز تفریح و تسکین مردم تبدیل شده بود. همجنس‌گرایی و آمردبازی بس شایع بود. جامعه دستخوش تحول و تغییر بود. با آنکه باج هنگفتی به نادرشاه پرداخت می‌شد، مبالغ‌گزافی در جشن‌های ازدواج و مجالس بزم خاندان‌های اشرافی خرج می‌شد، هرچند دربار دیگر محل عیاشی و خوشگذرانی نبود.

مدخل‌های قاضی، خیالی بانگ، جنیدن، ملا و جز آن سرشارند از توصیف خصوصیات مذکور جامعه قرن هجدهم. برای درک شیوه شهوت‌رانی و فسق و فجور مردم خصوصاً طبقه نخبگان بهتر است متن یا ترجمه مرآت‌الاصطلاح را بخوانیم.

در جامعه هندو رسم ستی^{۱۱} بسیار رایج بود و با حرمت و مراسم خاص برگزار

11) Sati

می‌شد. مخلص خبر می‌دهد که، بنا بر این رسم، زن هندو، از فرط وفاداری، خود را زنده زنده با شوهر مرده‌اش می‌سوزاند. شاعران بزرگ ایران نیز این اصطلاح را در اشعار خود به کار برده‌اند. ملا نوعی منظومه‌ای در این باره با عنوان سوز و گداز سرود. وی یکی از مراسم سستی را که خود شاهد آن بوده وصف کرده است. به قول او، در دوم جمادی‌الثانی سال ۱۱۵۶ هجری، بیست و ششمین سال سلطنت محمدشاه، همسر بهگوان ناراین کُهتری^{۱۲} ساکن وکیل‌پور (محلی که مخلص نیز در آنجا مقیم بود)، با استقامت و استواری تمام، خود را با شوهرش سوزاند. این زن از خانواده‌ی رای رایان نگر مال^{۱۳} بود. یکی از شخصیت‌های بزرگ و اشرافی‌ زمان هرچه تمام‌تر کوشید تا، با پرداخت مبلغی هنگفت، او را از این خودسوزانی هولناک بازدارد؛ ولی آن زن با هیچ پیشنهادی از عزم خود برنگشت. وی جماعت عزاداری را که جسد مرده را به محل مرده‌سوزان می‌بردند مشایعت کرد. جمعیت عظیمی از اشراف و تماشاچیان در محل سستی گردآمده بودند. آن روز برای مخلص روزی بس سخت و ترسناک بود. این مرابه یاد آن می‌اندازد که امیر خسرو خودسوزی زنی هندو را می‌ستاید. وی در مثنوی نه سپهر می‌گوید که، برای تکریم همسر، با افتخار مردن، بهتر است از هر دم مردن با زخم زبان‌های آشنایان. مخلص، در مرآت، همچنین به شرح جریانات بازار و بازرگانی و اوضاع اقتصادی می‌پردازد. به قول او، بازارها مملو از انواع لوازم آرایش، میوه‌جات، سبزیجات، داروها و کالاهای گوناگون بومی و خارجی بودند. مثلاً، در توصیف خربزه، می‌گوید که آن در ماه مارس می‌آید و تا آخر آوریل فراوان است. خربزه کشمیر در ماه سپتامبر به شهر می‌آید. از ماه نوامبر به بعد، کاروان‌هایی که از ولایت می‌آیند این میوه را از بدخشان می‌آورند. سوای آن، سرده و گرمه (نوع دیگری از خربزه که باز در بازار به هم می‌رسد) محصول ایران است. اگرچه سرده چندان شیرین، بزرگ و خوش‌بو نیست. ولی سرده‌هایی که از کابل و غزنه، لای پارچه‌های کلفت، می‌رسند بسیار بهترند. گرمه یا خربزه اکبرآباد (آگره)، معروف به جمالی، بسیار شیرین و آبدار است. ذیل مدخل قهوه می‌نویسد که آن را بو می‌دهند و آسیاب می‌کنند و پس از جوشاندن در آب میل می‌کنند. قهوه در عربستان و حبشه فراوان یافت می‌شود. قهوه‌خانه‌های بسیاری در

12) Bhagwan Narain Khattri

13) Rai Rayan Nagar Mal

ولایت وجود داشت که اشراف برای ملاقات با یکدیگر در آن گرد می‌آمدند. مخلص خبر می‌دهد که در زمان او، در چندی‌چوک^{۱۴}، قهوه‌خانه‌هایی وجود داشته و او از مشتریان همیشگی آنها بوده است. (در ایران، قهوه‌خانه‌های سنتی پیرفردارند. در لاهور هنوز هم چند قهوه‌خانه سنتی وجود دارد. نگارنده قهوه‌خانه‌های این هر دو کشور را دیده است).

بخش عمده‌ای از مرآت‌الاصطلاح به زیبا و گیا، و گیاهان دارویی و راه و روش مصرف و تولید آنها اختصاص دارد. در مدخل‌های مربوط به صنایع دستی و هنرهای زیبای این فرهنگ نیز شرح دقیقی ارائه شده است. این مدخل‌ها شامل ظرایف شیشه‌گری، خوشنویسی و پارچه‌های دست‌بافت تا کنده‌کاری زرگران و نقره‌کاران است.

مخلص، در مدخل میناکار، می‌نویسد که به شیء لعاب‌داده اطلاق می‌شود که به کار هنری ظریف نیاز دارد. میناکار منحصر به شیشه ساده نیست که در هندی به کانچ^{۱۵} معروف است بلکه به رنگ‌های متعدد است. بهترین نوع آن را در فرانسه می‌توان یافت. سوداگران و بازرگانان آن را از آنجا می‌آورند و در دیگر کشورها می‌فروشند (لطفاً توجه کنید به دادوستد بازرگانی اروپا و هندوستان در قرن هجدهم). صنعتگران و هنرمندان آن را می‌خرند و روی آن کار می‌کنند. آنان طلا، نقره و مس را لعاب می‌دهند. در ابتدا نقش‌هایی را روی آن حک می‌کنند سپس آن را با لعاب به رنگ دلخواه پر می‌کنند و، برای آنکه از اختلاط پرهیز شود، در این کار دقت بسیار به خرج می‌دهند. سپس آن را روی آتش می‌گذارند تا حرارت ببیند و ذوب و سپس متحجر شود. ظریف‌ترین کارها از طلای لعاب‌داده حاصل می‌شود که به انگشتر مینا یا گلزار مینا معروف است. میناکاری تختِ طاووس شاهجهان را شاعر پرآوازه، محمدجان قدسی، ستوده است.

از آنجایی که مخلص هندو بود و با زبان محلی یعنی هندوستانی، که زبان مادری‌اش بود، آشنائی کامل داشت، معادل عبارات، امثال و واژه‌های فارسی را به دست می‌دهد. اما وی به مبتدیان در زبان فارسی هشدار می‌دهد که وقتی به فارسی چیز می‌نویسند یا شعر می‌گویند از کاربرد واژه‌های هندی پرهیزند، چون از ارزش اشعار کاسته می‌شود و قافیه را مخدوش می‌سازد. تنها شاعران بزرگ می‌دانند که واژگان هندی را چگونه به کار

14) Chandi Chowk 15) Kanch

برند (مرآت‌الاصطلاح، ص ۱۹۷). لغات بسیاری، به ویژه در پنجاب - هاریانای غربی^{۱۶} و مناطق مرزی راجستان^{۱۷} وجود دارد که، در آنها، واژه‌های فارسی- عربی با لغات محلی مخلوط شده‌اند و اکنون تشخیص اصل و ریشه بعضی از آنها مشکل است. نگارنده، در مرآت، با بسیاری از این قبیل واژه‌ها برخورد کرده است، که در اینجا فقط به ذکر یک مثال اکتفا می‌کنم که حتی امروزه در منطقه هاریانا بسیار رایج است و آن واژه مُندسه^{۱۸} است که بر دستاری که به دور سر می‌پیچند اطلاق می‌شود. به قول مخلص، در ترکی به آن مُندفه می‌گویند که نام نوعی دستار متعلق به قزل‌باش‌هاست. در فرهنگ‌های هندی معنای آن را جست و جو کردم ولی چنین واژه‌ای در آنها نبود. در فرهنگ فارسی نیز این معنا را نمی‌دهد بلکه معنای آن «کتک‌خورده، لگدمال‌شده، و رانده‌شده» است یعنی واژه‌ای است از ریشه عربی؛ اما در معنای مذکور از ترکی آذری گرفته شده است. مخلص، در همان مدخل، توضیح می‌دهد که مُندفه را در فارسی مُندیل به معنای «دستار» گویند. لیکن واژه مندفه، از طریق سربازان مغول، در شمال هند رایج و، با اندک تغییری، در زبان هاریانی به مُندسه تبدیل شد.

مرآت از بسیاری جهات، در مقوله فرهنگ‌های توصیفی دوزبانه، پیشتاز است. این فرهنگ نمونه خوبی است از حسن ترکیب عناصر دو زبان است که با سعد سلمان، شاعر قرن ششم هجری دربار غزنویان و ساکن لاهور، آغاز شد و سپس در ذهن خلاق امیر خسرو پرورش یافت که در آثارش آمیختگی واژه‌های فارسی را با شعر کورا^{۱۹} و چمپا^{۲۰} و دوشیزگان زیبای ناحیه دِوگری^{۲۱} می‌یابیم، که به گفته وی زیبارویانی نه چون یغما و خُلخ عاری از ملاحظت و شیرینی، که سیم‌تن اما سردند و با همه سیم‌تنی با زیبایی هندی برابری نمی‌کنند. (Wahid Mirza 1974, 180-181)

خلاصه آنکه کل بافت و سبک اثر شبیه کتاب راهنمایی است درباره عبارات اجتماعی- فرهنگی و تاریخی و همچنین چشم‌انداز اقتصادی هند قرن هجدهم. بایستی اضافه شود که مرآت‌الاصطلاح، تا به حال، به صورت ویراسته منتشر نشده است. دست‌نوشته‌های آن در موزه ملی دهلی نو، کتابخانه خدابخش و چند محل دیگر نگهداری می‌شود. اگرچه ترجمه انگلیسی آن به صورت خلاصه چند سال پیش منتشر

16) Panjab-Haryana-western UP

17) Rajasthan

18) mondasa

19) kewra

20) champa

21) Devgiri

شد، ولی تصور می‌شود که دارای اشکالات و خطاهای بسیاری است. برای مقاله حاضر از نسخه دست‌نویس موجود در موزه دهلی نو استفاده کرده‌ام.

منابع

- نقوی، شهریار، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۱.
- Mirat-ul Istelah*, Anand Ram Mukhlis, National Museum Ms., New Delhi.
- STEINGASS, F., *A Comprehensive Persian-English Dictionary*, Oriental Books Reprint Corporation, New Delhi 1981.
- Rypka, Jan, *The History of Iranian Literature*, Leiden 1968.
- TASNEEM AHMAD (tr.), *Encyclopedic Dictionary of Medieval India*, "Mirat-ul-Istelah", Sundeepr Prakashan, New Delhi 1993.
- Wahid Mirza, Mohammad, *The Life and Works of Amir Khusrau*, Delhi 1974.

منابع دیگر

- انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، ذیل فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قاره.
- Dewal Rani wa Khizr Khan*, Amir Khusrau, ed. by Rashid Ahmad Salim Ansari, Introduced by K. A. Nizami, New Delhi 1988.
- MARSHAL, D. N., *Mughals in India*, Mansell Publishers, London 1975.
- MOSTAFAVI SABZVARI, Reza, "Farhang Nawisi Farsi", Introduction to *Farsi-Hindi Dictionary Proposal*, Iran Culture House, New Delhi 1993.
- Abidi, Seiyed Amir Hasan, *Maghalat-e Abidi (A collection of Urdu articles of Prof. SAH Abidi)*, University of Delhi, Delhi 2004.

